

لغات

المرمی: دروازه مُزارع: کشاورز المشکاة: چراغدان مُعَمَّر: کهن سال مُلَوَّث: آلوده کننده مُوصَفَات: ویژگی ها نَبَت: روید (مضارع: یَنْبُتُ) نَصِیف: توصیف می کنیم نَوَى: هسته الهدف: گل سَيَسْجَلُ: ثبت خواهد کرد يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) أَنْ يَمْتَلِي: که پر شود	خانیق: خفه کننده الدَّرِّي: درخشان سَبَب: سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ) سیاح: پرچین غاز: گاز غرس: نهال فالق: شکافنده قائمة التُّراثِ العالميِّ لیست میراث جهانی کِلا: هر دو لُب: مغز میوه ما مِنْ: هیچ ... نیست المباراة: مسابقه المُتَفَرِّج: تماشاچی المحيط الهادئ: اقیانوس آرام	أَحَلَّ: حلالتر، حلالترین إِشْتِعَالَ: برافروخته شدن، سوختن (إِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ) أَشِيرَ: اشاره شد أَطِيبَ: خوب تر، خوب ترین إِلْتِفَاف: در هم پیچیدن (الْتَفَّ، يَلْتَفُّ) أَتَذَكَّرُ: به یاد می آورم التَّسَلُّلُ: آفساید تَعَادَلَ: برابر شد جَوَزَةَ: دانه گردو، بلوط و مانند آن حَارِسُ المَرَمَى: دروازه بان الحَكَم: داور خَنَقَ: خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)
---	---	---

مترادف ها :

أَطِيبَ		مُزارع	
---------	--	--------	--

جمع های مکسر:

مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
غُصْن		بذور		جُزْر	جمع
جِذَع		سُيَّاح		أَثْمَار	
زُيُوت		ظَوَاهِر		محاصيل	
أَثَر		تَارِيخ		قَرِيَّة	
عَبْد		دَوَلَة		بَهِيْمَة	
مَلْعَب		رَسول		سِرْوَال	
شَجَر		حَيَّ		قَبْر	

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ... الأَنْعَامُ ٩٥

بی گمان خدا دانه و است. را از بیرون می آورد و مرده از زنده است.

عجائبُ الأشجار : درختان

ظواهرُ الطبيعةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ.

..... طبیعی یک حقیقت را و آن قدرت خداست، و اینک برخی از این پدیده ها را

العَنْبُ البرازيليُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوِيلَ السَّنَةِ.

..... برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد، در برزیل و میوه هایش روی رشد می کنند و از مهمترین این درخت، این است که در طول سال میوه هایی میدهد.

شَجَرَةُ السَّكْوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ يَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيباً.

درخت سکویا درختی است از درختان جهان در کالیفورنیا، گاهی بلندی برخی از آنها به بیش از صد متر و گاهی قطر آن به میرسد و عمر آن تقریباً بیشتر از سال است.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْاِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْاِلْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيّاً. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قَشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزْجَانِ.

درخت درختی است که در برخی استوایی می روید ، زندگی اش را با به دور درخت و آغاز می کند، سپس آن را کم کم گونه ای از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است وجود دارد.

شَجَرَةُ الْخَبْزِ شَجَرَةٌ اِسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي، تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَایَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخَبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ. درخت درختی استوایی است که در می روید ، مانند نان در انتهای شاخه هایش ، مردم این میوه ها را میخورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَا حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ.

درخت ، درختی است که کشاورزان آن را مانند دور برای حمایت از از جانوران به کار می گیرند.

لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَتَحْتَوِي بُذُورَهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّبُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. زیرا این درخت، است و جانوران از آن و دانه هایش حاوی مقداری از است و آن، سبب خروج هیچ یک (نوعی از) گاز های نمیشود.

و يُمَكِّنُ إِتِنَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. و يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهْرٍ بِمُحَافَظَةِ سِيِسْتَانِ وَ بَلُوشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مَدَاد. و نفت از آن و گونه ای از آن در شهر نیکشهر در سیستان و بلوچستان به نام وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيْلَامِ وَ لَرِسْتَانِ. يَدْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوَازَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان است و عمر آن به سال می رسد. زیبایی از آن در دو استان ایلام و لرستان وجود دارد. سنجاب برخی بلوط را زیر دفن می کند و گاهی جایش را و در سال، آن دانه می روید و درختی

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع): اِزْرَعُوا وَ اِغْرِسُوا ، وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطْيَبَ مِنْهُ.

امام صادق (ع) فرمودند: کشاورزی کنید و، به خدا سوگند مردم کاری را و از آن انجام نداده اند .

✓ اسم ها در زبان عربی از نظر شناخته بودن یا نبودن برای شنونده، خواننده و یا گوینده به دو دسته معرفه و نکره تقسیم می شوند .

مثال: الکتاب	<u>معرفه به ال</u>	} معرفه
مثال: علیّ ، حسینّ ...	<u>معرفه به اسم علم</u>	
...	...	

▪ هر اسمی که تنوین داشته باشد نکره است بجز اسم علم که تنوین دارد ولی معرفه است.

▪ مانند : سعیدٌ «معرفه» کتابٌ «نکره»

▪ اسم های استفهام و اسم های شرط همگی نکره محسوب می شوند.

تست: عین عبارة لیس فیها اسم العلم:

(۱) يوجد نوع من شجرة الخبز في مدينة نيكشهر!

(۲) و الله ما عمل الناس عملاً أطيب من الزراعة!

(۳) أفضل الناس من يكون له خلق حسن!

(۴) قبر كوروش يجذب سیاحاً من دُول العالم!

تست: عین عبارة لیس فیها «معرف بآل»:

(۱) رَبِّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ! (۲) «أرسلنا إلى فرعون رسولاً فعصى فرعون الرسول»

(۳) «يا أيها الذين آمنوا ... قولوا قولاً سديداً» (۴) للكلام آداب يجب على كلّ متكلم أن يعمل بها!